

## ساخت سریالی سنگین در یکی از

### سخت‌ترین سال‌های زندگی

خاک سرخ - ابراهیم حاتمی کیا

بازیگران: پرویز پرستویی، مهتاب کرامتی، لاله اسکندری،

حبیب رضایی، هما روستا و...

به نظر می‌رسد ابراهیم حاتمی کیا نتواند تا سال‌ها یاد و خاطره ماجراهای مختلفی را که در سال ۷۹ برایش اتفاق افتاد، فراموش کند. سه حادثه خانوادگی و دو حادثه حرفه‌ای، چیزهایی است که ما از زندگی حاتمی کیا در این سال می‌دانیم. او در این سال پدر، عمو و خواهرش را به فاصله کوتاهی از هم از دست می‌دهد و برای اولین بار، پس از مدت زمانی طولانی که از فعالیت حرفه‌ای‌اش می‌گذرد، فرزندش از شغل او ابراز تنفر می‌کند. در همین زمان فیلم موج مرده او توقیف می‌شود و دو تن از برنامه‌سازان مقتدر سازمان صداوسیما که دستی در سازمان آگهی‌های تلویزیون و ساخت تیزرهای انتخاباتی حاتمی هم دارند، مشغول تولید فیلمی می‌شوند که بعدها مشخص می‌شود فیلمنامه آن متعلق به حبیب رضایی و ابراهیم حاتمی کیا بوده است.

حالا اگر به مجموع اتفاق‌های مذکور، ساخت سریال «خاک سرخ» را هم اضافه کنیم، تازه مشخص می‌شود که سال ۷۹، چقدر سال شلوغی برای این فیلمساز سینما بوده است. سابقه همکاری حاتمی کیا با تلویزیون چندان زیاد نیست. او اولین فیلم بلند سینمایی خود با نام «هویت» را برای شبکه دوم سیما ساخت که البته خاطره خوبی از این تجربه ندارد. حضور در برنامه‌های روایت فتح به‌عنوان فیلمبردار و انجام دادن کاری

# منتظر این

## نشش مجموعه

# تلویزیونی باشید

### توضیح سردبیر:

تلویزیون ما عیب و ایراد کم ندارد. اما این مسائل نباید باعث شود که تلاش صادقانه برخی نیروهای فعال در این سازمان - که اتفاقاً تعدادشان هم کم نیست - را نادیده بگیریم. نیروهایی که همه تلاش خود را صرف ساختن برنامه‌هایی می‌کنند که به لحاظ کیفی قابل قبول است و حداقل، به یک بار تماشا کردن می‌آرد. شش سریالی که معرفی آن‌ها را می‌خوانید، مجموعه‌هایی هستند که به نظر ما، واجد ویژگی‌های ذکر شده هستند.

ابراهیم حاتمی کیا پشت  
صحنه سریال خاک سرخ

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



لاله اسکندری  
و حبیب رضایی  
در صحنه‌ای از  
خاک سرخ

مسنند درباره زندگی در کشتی، به همراه محمدرضا شریفی‌نیا و ابراهیم اصغرزاده تمامی فعالیت تلویزیونی حاتمی‌کیا است. «خاک سرخ» ترجمه نام قدیم شهر خرمشهر «معمره» است. این سریال که به احتمال زیاد در ۱۵ قسمت و از شبکه اول سیما پخش خواهد شد، داستانی شنیدنی دارد. فیلمنامه نوشته شده این مجموعه توسط مهدی سجاده‌چی، در گروه حماسه و دفاع شبکه اول سیما به تصویب رسیده بود. نام اولیه «لیلا و جنگ» بود. متن نهایی که جلوی دوربین رفت دچار تغییرات عمده شد که با متن اولیه سجاده‌چی تفاوت بسیار داشت. هرچند سجاده‌چی در حال حاضر، رمانی را براساس این متن می‌نویسد. «جست و جوی فرزند به دنبال مادرش» تم اصلی فیلمنامه‌ای بود که مورد توجه حاتمی‌کیا قرار گرفت. پس از آن، حاتمی‌کیا فیلمنامه‌ای را



تصمیم گرفت بخش‌هایی را که مربوط به محاصره شهر توسط نیروهای عراقی بود را در شهر دیگری بازسازی کند. این کار در شهر ابهر صورت گرفت و پس از مناسب شدن شرایط آبادان، دوباره گروه به آن شهر برگشتند.

در طول زمان تصویربرداری در آبادان، شرایط سخت زندگی مردم این شهر برای حاتمی‌کیا آزاردهنده بود. فقر، فساد، مشکلات آب و... این شهر و فشاری که از این لحاظ بر این مردم وارد می‌شد، سبب شد که این بار نیز حاتمی‌کیا، شهر آبادان را با خاطرات تلخ ترک کند. اتفاقی که حدود ۶ سال قبل، هنگام ساخت فیلم برج مینو برای او تکرار شد. در آن زمان نیز، توطئه‌های برخی دوستان دست به دست هم داد و باعث شد او به لحاظ تولید، شرایط مشکلی را داشته باشد. به‌گونه‌ای که برای از دست ندادن دوربین، شهر به شهر حرکت کند و از دست مأموران ارشاد فرار کند و در مقطعی دیگر، مهمات مورد نیاز خود را برای صحنه‌های انفجار، از بمب‌های خنثی‌نشده تهیه کند.

سریال در ابتدا توسط ابراهیم اصغرزاده تدوین شد. اما بعد از آماده شدن چهارقسمت از سریال، کار توسط اصغرزاده، دستیار و دوست قدیمی حاتمی‌کیا ادامه پیدا نکرد و شیرین وحیدی از ابتدا، اقدام به تدوین این مجموعه کرد.

تهیه‌کننده این سریال منوچهر محمدی است که امسال با دو فیلم زیر نور ماه و مسافر ری در جشنواره فیلم فجر حضور داشت. محسن روشن این مجموعه را صداگذاری می‌کند. او در مجموعه ولایت عشق، مشاور فنی مهدی فخیم‌زاده بود. محمدرضا عیقلی هم برای این مجموعه احتمالاً موسیقی می‌سازد.

## اجرای تلویزیونی نمایشنامه‌ای که تا به حال اجرای صحنه نداشته است

به سوی دمشق - حمید سمندریان

بازیگران: پرویز پورحسینی، هما روستا، ثریا قاسمی و...



از ساخت تنها اثر سینمایی حمید سمندریان، تقریباً دوازده سال می‌گذرد. فیلمی که وی فیلمنامه‌نویس، کارگردان و تهیه‌کننده آن بود و به نظر بسیاری از منتقدان از لحاظ ساختاری و مضمونی، بسیار از هنر تئاتر تاثیر پذیرفته بود. سمندریان پس از تمام وسوسه‌های زمین، بی‌کار نبود. تئاترهایی را به روی صحنه برد که «دایره گچی قفقازی» یکی از آن‌ها بود. اما نام وی بیشتر به جهت آموزشگاهی که داشت و شاگردانی که تربیت کرد، تکرار می‌شد و گاه و بی‌گاه در مصاحبه با جوان‌هایی که تازه به سینما و تلویزیون راه پیدا کرده بودند، می‌شد جملات تایدآمیز و

که به نظرش دارای اشکال‌های متعدد بود در مدت پنج ماه به همراه مسعود بهبهانی بازی نویسی کرد. در این کار از کمک بهرام عظیم‌پور هم بهره گرفت که او بعدها در این مجموعه کار بازیگردانی را هم انجام داد.

دست آخر، تصویربرداری از دهم تیرماه ۷۹ آغاز شد و تا ۲۲ اسفند همین سال طول کشید. در این مدت هر شب حاتمی‌کیا فیلمنامه را بازی نویسی می‌کرد.

داستان مجموعه درباره دختری به نام لیلا (ستاره اسکندری)، دختر یکی یک‌دانه خانواده‌ای مرفه است که در شب ازدواج با سعید (حبیب رضایی) متوجه می‌شود خانواده واقعی‌اش افراد دیگری هستند. او با ترک مجلس عروسی راهی خرمشهر می‌شود و زمانی به آنجا می‌رسد که عراق به خاک ایران تجاوز کرده و... پرویز پرستویی پدر لیلا است. مردی که در مقطعی از زندگی‌اش به دلیل مسائل سیاسی به زندان افتاده و حالا از زندان آزاد شده است و با موقعیتی غیرمنتظره مواجه می‌شود. مهتاب کرامتی نقش لیالی، مادر لیلا را ایفاء می‌کند که زنی زجرکشیده و از خانواده‌های عرب است. بهناز جعفری در نقش خواهر لیلا، هما روستا در نقش سرپرست پرورشگاهی در خرمشهر و... از دیگر بازیگران مجموعه هستند که همگی در طول قصه، حضور دارند و در شهر محاصره خرمشهر هربار که این خانواده قصد وصال دارند، اتفاق و ماجرای تازه آنها را از هم دور می‌کند.

تولید این مجموعه، از جهات بسیاری مشکل و سنگین بود. برای اولین بار در سریالی ایرانی سیستم ضبط استریو به کار گرفته شد و حاتمی‌کیا امیدوار است در هنگام صداگذاری هم بتواند این شیوه را اعمال کند. هرچند باتوجه به سیستم پخش تلویزیون - مونو - تحقق خواسته حاتمی‌کیا کمی غیرممکن به نظر می‌رسد.

مجموعه در تهران، خرمشهر، بیابان‌های اطراف خرمشهر و ابهر تصویربرداری شد. باتوجه به شرایط جوی نامساعد آبادان، کارگردان

هما روستا و  
پرویز پورحسینی  
در صحنه‌ای از  
به سوی دمشق



ارباب رعیتی دارند نیست و کسی در این مجموعه، با زبان گیلکی صحبت نمی‌کند. این مجموعه تازه که «جوانی» نام دارد، قصه نجار سالخورده‌ای با نام استاد رحمان را روایت می‌کند که با همسرش طاهره و پنج پسرش در تهران امروز زندگی می‌کنند. ویژگی مشترک پسرهای این است که نام همگی آن‌ها به «الدین» ختم می‌شود و البته، در خصوصیات روحی با هم تفاوت دارند. جلال الدین شخصیتی فرهنگی، معتقد و جبهه رفته است و بعد از تمام شدن جنگ، حالا در دانشگاه رشته مرمت آثار تاریخی را تدریس می‌کند. حسام الدین، لیسانسه و معلم است. جمال الدین در نجاری پدر مشغول به کار است. شهاب الدین، در ابتدای داستان خدمت سربازی‌اش را در شهرستان زابل تمام کرده و به تهران آمده است و ضیاء الدین هم در حال آماده کردن خود برای شرکت در کنکور است. اینها شخصیت‌های اصلی مجموعه هستند و در کنار آن‌ها خانواده‌های مختلفی حضور دارند که در ارتباط با این پنج پسر، ماجراهای اصلی را پیش می‌برند.

بازیگران متعددی هم نقش‌های مجموعه را ایفاء می‌کنند. محمدعلی کشاورز، بازیگر پرسابقه‌ای که این سالها بیشتر در تلویزیون مشغول بوده، نقش استاد رحمان را ایفاء می‌کند. کشاورز اخیراً از سوی رییس سازمان صداوسیما مورد تقدیر قرار گرفت. ثریا قاسمی در نقش طاهره، حضور کوتاهی در داستان دارد. او در ابتدای داستان بر اثر بیماری فوت می‌کند و با حذف وی از داستان، مشکلاتی برای رحمان در ارتباط برقرار کردن با پسرهای ایجاد می‌شود. نقش برادرها را هم به ترتیب: جهانگیر الماسی، بهزاد خداویسی، امیر میرزاده، علیرضا انوش فر و شهنام شهبانی ایفاء می‌کند. عباس امیری، سیما نیرانداز، قربیا کوثری و شهره لهرستانی هم بازیگران دیگر مجموعه هستند. فیلمنامه این سریال ۲۶ قسمتی را که در شبکه سه تولید می‌شود، مرحوم احمد بهبهانی نیا نوشته بود. قرار بود سیروس انوند این سریال را کارگردانی کند، اما به دلیل عدم موافقت مسؤولان با بازیگری اساسی کار و مسائل دیگر، انوند از ساخت مجموعه مذکور انصراف داد.

## پرداختن به دخترهای خیابانی، خانه‌های

### فساد و... با همکاری شهرداری

دوران سرکشی - کمال تبریزی

بازیگران: بهناز جعفری، رویا تیموریان، مهران رجبی،

محمد صادقی، لادن مستوفی و...

مدت‌هاست که از ساخت فیلم آخر کمال تبریزی «شیدا»

تشکرآمیزی که خطاب آن به سمندریان و دیگر معلمان آن کلاس‌ها بود را دید.

وقتی شبکه چهارم سیما تصمیم گرفت تله تئاتری تلویزیونی از نمایشنامه «به سوی دمشق» تهیه کند، بهترین گزینه حمید سمندریان بود. این نمایشنامه نوشته «اگوست استریندبرگ» نمایشنامه‌نویس بزرگ سوئدی است که تا به حال در ایران بر روی صحنه نیامده و در کشورهای دیگر هم، اجراهای محدودی داشته است. علت این مساله هم این است که نمایشنامه به لحاظ اجرا کار بسیار سنگینی است، قصه مشخص و روشنی ندارد، شخصیت‌های آن پیچیده و چند بعدی هستند و در صورت اجرا روی صحنه حدود ۹۵ الی ۱۰۰ ساعت طول خواهد کشید.

سمندریان بعد از دریافت متن ترجمه شده، آن را تلخیص و بازیگری کرد و دو ماه و نیم پیش از آنکه ضبط برنامه در استودیوی دانشگاه تربیت مدرس آغاز شود، با بازیگرانش که ترکیبی از حرفه‌ای‌ها و دانشجویان بودند، تمرین کرد. شخصیت اصلی این نمایشنامه، فردی به نام «ناشناس» با بازی پرویز پورحسینی است. او ممکن است هر انسانی باشد. انسانی که روی این کره خاکی زندگی می‌کند و به دنبال یافتن جواب‌هایی برای سؤال‌های خود است و در این راه سفری را آغاز می‌کند. سفری که از محلی پیش یا افتاده - یعنی سریبیج خیابان - آغاز می‌شود و کم‌کم عمق و ارتفاع می‌گیرد و در جاهایی هم چون: کنار رودخانه، کوهستان، صومعه، کلیسا، نیایشگاه، مجلس جشن، قلعه کوه و... ادامه پیدا می‌کند. فضاهای مجموعه به شدت متنوع است. آدم‌ها با گرم‌های متفاوت و لباس‌های مختلف می‌آیند و می‌روند. در بسیاری از فضاها جلوه‌های ویژه‌ای همچون: توفان، باد، آتش، دود و... استفاده شده است و دکورها نیز همه از جنس فلز ساخته شده است.

هما روستا نقش همسر مرد ناشناس، ثریا قاسمی نقش مادر، احمد داموند نقش کشیش، غلامرضا طباطبایی نقش پدر و هوشنگ قانوون نقش گرگ‌زاد را در این مجموعه ایفاء می‌کنند.

## مادری که می‌میرد، پدری که نمی‌تواند

### با پسرها رابطه برقرار کند

جوانی - سعید سلطانی

بازیگران: محمدعلی کشاورز، ثریا قاسمی، جهانگیر

الماسی، بهزاد خداویسی، شهره لهرستانی و...

وقتی همه سریال‌های تلویزیونی، آپارتمانی می‌شوند و ناگهان دهها سریال با ادعای طرح مشکلات و مسائل جوانان در کانال‌های مختلف تلویزیونی ظاهر می‌شوند، سریالی که وقایع آن در سال‌ها قبل اتفاق می‌افتد، باید دارای چه ویژگی خاصی باشد تا تماشاگران را وادار به تماشای آن کند؟

به نظر می‌رسد سعید سلطانی، کارگردان سریال «پس از باران» با این ویژگی‌ها به خوبی آشناست و به همین دلیل سریال آخرش توانسته به جایگاه خوبی در میان بیننده‌ها دست پیدا کند. هرچند این اواخر، کنش پیدا کردن قسمت‌های پایانی مجموعه فوق، حوصله بیننده‌ها را سر برده، اما هنوز تا رسیدن به نقطه‌ای که بیننده بی‌خیال تماشای سریال شود، فاصله زیادی وجود دارد.

از سلطانی، چند سال قبل نیز سریال خوب دیگری با عنوان «میعاد در سپیده دم» پخش شد که در میان بیننده‌های تلویزیون موفق بود.

حالا در سریال آخر سلطانی که این روزها تصویربرداری آن در تهران انجام می‌شود دیگر خبری از ماجراهایی که پس‌زمینه

می‌گذرد. مدتی است که او سریال «قصه‌های رودخانه سیاکیما» را که در سیما فیلم ساخته بود آماده پخش کرده است و باز هم مدتی نه‌چندان کوتاه است که خبر می‌رسد او فرار است فیلمی را با نام «از رییس جمهور پاداش بگیریم» را جلوی دوربین ببرد که طبق معمول چند فیلم قبلی‌اش، این بار نیز نویسنده فیلمنامه آن رضا مقصدی است. اما در این میان نام دیگری نیز شنیده می‌شود که به نظر قطعی می‌رسد: «دوران سرکشی» نامی که اخیراً در برخی مطبوعات به عنوان فیلم از آن نام برده می‌شود، نکته‌ای که کاملاً اشتباه است.

دوران سرکشی، فیلمنامه‌ای تلویزیونی است که در بیست و شش قسمت توسط علیرضا طالب‌زاده نوشته شده است. فردی که پیش از این، مجموعه در پناه تو، سپیدجامگان و بخش‌هایی از سیاه، سفید و خاکستری را نوشته است و دو فیلمنامه عشق طاهر و مدرسه پیرمردها را در کارنامه خود دارد.

بعد از موفقیت مجموعه‌هایی همچون: «داستان یک شهر»، به نظر می‌رسد در صدوسیمای تمایلی جدی برای نزدیک شدن به خط قرمزها به وجود آمده است. هرچند این حرکت به صورتی محدود و از طریق شبکه ۵، با اطلاع ثانوی، اعمال می‌شود. شخصیت اول این مجموعه، دختری حدوداً شانزده ساله است. با ویژگی‌های عجیب و غریب شخصیتی که سبب می‌شود مأموران او را «مادالین البرایت» بنامند. این دختر در باندهای مختلف تبهکاری و خانه‌های فساد مختلف حضور داشته و در زمان دستگیری توسط پلیس، در حال جور کردن مصرف‌کننده برای باند موادمخدر بوده است.

از عجایب دیگر این دختر می‌توان به ادعاهایش اشاره کرد که یکی از آنها دست داشتن در ترور چهره‌های سیاسی است. از همین جاست که پلیس، بازجویی از او را آغاز می‌کند و هر بار قصه‌ای جدید از او می‌شنود. نهایتاً پای روانشناسی به نام «خانم حنا» به میان می‌آید که او در پی معایناتی تشخیص می‌دهد دختر بیمار روانی است. با آغاز معالجه او، و با فلاش‌بک‌هایی که در داستان می‌خورد، بیننده با رازهای دختر و بلاهایی که در گذشته بر سه دختر آمده آشنا می‌شود.

مجموعه درون‌مایه‌ای پلیسی - معمایی - اجتماعی دارد و وقایع آن در مدت شش ماه رخ می‌دهد و طالب‌زاده، حدود یک ماه و نیم در خانه ریجانه که محل نگهداری دختران فراری است، در مورد این آدم‌ها تحقیق کرده است. در این مجموعه فضایی شبیه خانه ریجانه وجود دارد اما با نام «خانه بچه‌ها» از آن نام برده می‌شود. پارک‌ها، خانه‌های مختلف و... از دیگر مکان‌های وقوع

کمال تبریزی  
پشت دوربین



داستان است.

رضا جودی نیز تهیه‌کننده مجموعه مذکور است. از دیگر نکات قابل توجه می‌توان به مشارکت شهرداری تهران با شبکه تهران در ساخت این مجموعه اشاره کرد.

## دل‌بستگی‌ها این بار از پاریس آغاز می‌شود کلاهی پهلوی - سیدضیاءالدین دری

بازیگران: کار فعالاً در مرحله پیش تولید است

رابطه تلویزیون و سینما و رابطه فیلمسازان با این دو مقوله، همواره جالب توجه بوده است. برخی هنرمندان از تلویزیون آغاز می‌کنند و در سینما به اوج می‌رسند. برخی در سینما اوج می‌گیرند و دوران افول خود را در پشت دوربین تلویزیون سپری می‌کنند. برخی آثاری می‌سازند که هم روی پرده سینما و هم صفحه تلویزیون، آثاری بی‌خاصیت و آزاردهنده هستند و در مورد معدودی از هنرمندان هم می‌توان گفت که آثارشان هم در سینما و هم در تلویزیون، دیدنی و قابل‌تأمل است.

سیدضیاءالدین دری در این میان، وضعیت خاصی دارد. این دانش‌آموخته رشته ارتباطات از کشور انگلستان که البته تحصیلاتش را هم نیمه تمام رها کرده، در سال ۶۴، فیلمی به نام «صافقه» ساخت که نام آن را منتقدان سینما به سختی به یاد می‌آورند. چهارمین و آخرین فیلم دری، «سینما سینماست» نام داشت که در سال ۷۵ ساخته شد و برخی از منتقدان آن را مهم‌ترین فیلم او می‌دانند. فیلمی که نه به لحاظ هنری و نه از جهت گیشه، به موفقیت چندانی دست نیافت و حتی درباره آن گفته شد که فیلم قصه داشت، پاسخی باشد به «سلام سینما» ساخته محسن مخملباف. در این فاصله دری دو فیلم دیگر با نام‌های «ژپون» و «باد و شقایق» را جلوی دوربین برد. اولی نیمه کاره رها شد و بعدها که کامل شد، نتیجه حتی با حضور خسرو شکیبایی و هما روستا، فیلمی نبود که برای تماشای کامل آن، اشتیاقی در تماشاگر ایجاد شود. در مورد باد و شقایق هم، جنجال‌های زیادی پدید آمد که یکی از آن‌ها نامه‌ای بود که دری خطاب به مطبوعات نوشت و خواستار نادیده گرفتن امضای خود برپای فیلم از سوی مطبوعات شد.

مجموع این اتفاقات، دری را تبدیل به کارگردانی بدشانس در حیطه سینما کرد. اما شانس‌های بزرگی در تلویزیون در انتظار او بود تا وی راه از فیلمسازی متوسط به کارگردان تلویزیونی خوبی تبدیل کند. دری با اولین مجموعه تلویزیونی خود که کاری تاریخی و سنگین محسوب می‌شد، مورد توجه مطبوعات و بینندگان قرار گرفت، این توجه به هر دلیلی که باشد از حضور چند بازیگر سرشناس سینما در کیف انگلیسی گرفته تا تشابه داستان با شرایط روز و... موفقیت دری را در تلویزیون تثبیت کرد و حالا دری، برای ورود به مرحله پیش تولید ساخت سریال دومش کلاهی پهلوی، خود را آماده می‌کند. سریالی با بیش از ۱۰۰۰ دقیقه زمان که قرار است دوره تاریخی ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۱ را روایت کند.

کلاهی پهلوی در سال ۱۳۶۰ به صورت طرحی اولیه نوشته شد و چندبار هم تا مرحله تولید به صورت سریال و فیلم سینمایی پیش رفته اما نهایتاً در سال ۷۹ و زمانی که کیف انگلیسی مراحل فنی خود را سپری می‌کرد، بار دیگر در گروه فیلم و سریال شبکه اول مطرح شد و با تصویب آن، دری کار نگارش مجموعه را آغاز کرد. داستان در سه مکان اصلی اتفاق می‌افتد: پاریس، تهران و ساوه. بخش‌هایی از وقایع داستان نیز در ترکیه و بندر لنگه رخ می‌دهد. این بار نیز شخصیت‌های اصلی مجموعه، جوانان تحصیلکرده‌ای هستند که در دوره رضاخان، به کشور باز می‌گردند و... این

جوانان با گرایش‌های مختلف فکری در پاریس در حال تحصیل هستند. از همان جا به همه دل می‌بندند و یا ورود به ایران، ماجراهای سیاسی، اجتماعی و عاشقانه‌ای را پدید می‌آورند. فرخ، جوانی است که در رشته علوم سیاسی دانشگاه سوربن درس می‌خواند و عاشق دختری به نام شادی مستشاری است. شادی دختری مرفه است و در خانواده‌ای پرورش یافته که پدرش سفیر ایران در ترکیه و مادرش زنی مقتدر و فمینیست است. زرین تاج، دختری از طبقه متوسط است که دوست دارد رشد کند، ژان جوانی فرانسوی است که عاشق زرین تاج می‌شود و بعدها طی ازدواج با او، به وضعیت مالی خوبی در ایران دست می‌یابد. بلانش زنی فرانسوی است که ابتدا فرخ به او دل می‌بندد اما با مهیا شدن زمینه ازدواج فرخ و شادی، بلانش را طلاق می‌دهد. این زن فرانسوی دل داده‌های فراوانی دارد که از میان آنها، سرانجام مردی را به همسری برمی‌گزیند که در ابتدای ماجرا کشف حجاب، نقش عمده‌ای در کشیدن چادر از سر زنان داشته و بعدها تا مناصب بالای حکومتی پیش آمده است. زندگی خان‌های منطقه ساوه از دیگر محورهای کار درمی‌آید. درمی‌آید که احتمال زیاد، بخش‌های مربوط به ساوه را در همین شهر فیلمبرداری خواهد کرد. او امیدوار است بتواند بخش‌های مربوط به فرانسه را در همان کشور و یا در شهرک چینه چیتای ایتالیا فیلمبرداری کند. شهرک سینمایی هم طبق معمول یکی از لوکیشن‌ها خواهد بود. محمدعلی اسلامی و محمدرضا شریفی نیا تهیه‌کنندگان این مجموعه هستند.

## داستان دیگری راجع به هم‌ولایتی‌ها

تفنگ سرپر - امرا... احمدجو

بازیگران: خسرو شکیبایی، ژاله علو، فتحعلی اویسی،

فردوس کاویانی، محبوبه بیات، آتش تقی‌پور و...

احتمالاً شما هم بارها، در نشریات سینمایی و در لابه‌لای مصاحبه‌ها، گزارش‌ها و... به این جمله برخورد کرده‌اید: «تولید این فیلم واقعاً کار سختی بود» و هر بار پیش خودتان فکر

صحنه‌ای از  
تفنگ سرپر



کرده‌اید که این سخت بودن یعنی چه؟ به شرایط کار برمی‌گردیم یا داستان؟ مربوط به محل فیلمبرداری می‌شود یا مشکلات بیرونی؟ یا اینکه اساساً جمله‌ای تبلیغاتی است که فقط برای «مهم» جلوه دادن کار، بیان می‌شود؟ اما اگر روزی جمله مذکور را از زبان شخصی شنیدید که خود را از دست‌اندرکاران پروژه «تفنگ سرپر» معرفی می‌کرد، حرف او را باور کنید، چرا که امرا... احمدجو، انصافاً یکی از کارگردان‌هایی است که کار کردن با او، به توانایی‌های زیادی احتیاج دارد که یکی از آنها تحمل سختی‌ها و مصائب سنگین و طولانی است. به عنوان نمونه این صحنه را در نظر بگیرید: گروه آماده کار است. همه منتظرند با فرمان او، فیلمبرداری آغاز شود اما او که از لوکیشن راضی نیست سوار الاغی می‌شود، راه صحرا را در پیش می‌گیرد و بعد از یک هفته جست‌وجو دوباره به سراغ عوامل می‌آید و از آنها می‌خواهد صحنه را در محلی که او پیدا کرده، بچینند. این وسواس‌های دیوانه‌کننده احمدجو همواره زمان فیلمبرداری را طولانی می‌کند و تهیه‌کننده را مجبور می‌کند که برای اصلاح برآورد بودجه، بارها به سراغ مسئولان سازمان برود اما در نهایت او، سربالی را تحویل پخش می‌دهد که حتی تماشای چندباره آن هم، برای مردم عصر اینترنت و ماهواره و... هم جذاب است و کسی در زمان پخش آن، کانال تلویزیون وطنی را عوض نمی‌کند.

احمدجو متولد میمه اصفهان است. بعدها که فرصتی پیدا کرد تا تحصیلاتش را در مدرسه رادیو و تلویزیون ادامه دهد، همواره این دغدغه را داشت تا خاطرات و نقل‌هایی را که از زبان پیرمردها، پیرزن‌ها و... هم‌لایتنی‌اش شنیده بود، روزی به تصویر بکشد. سال ۶۲ اولین ورسوین تفنگ سرپر آماده می‌شود. اما آن زمان مسئولان گروه فیلم و سربال، با ساخت این مجموعه توسط وی موافقت نمی‌کنند. سال‌ها می‌گذرد و او در اوایل دهه هفتاد سربال روزی روزگاری را می‌سازد. وقتی هم که قرار می‌شود او ساخت سربال دومش را آغاز کند از بد حادثه، پیش تولید عجلانه، کار را مدتی متوقف می‌کند و عواملی تغییر می‌کنند تا سرانجام از اوایل سال ۷۸، فیلمبرداری مجدداً آغاز می‌شود و امروز که این گزارش تنظیم می‌شود، هنوز قسمت‌هایی از کار باقی مانده که باید فیلمبرداری شود.

احمدجو بارها تاکید کرده که تفنگ سرپر «قصه» است نه «داستان». قصه‌ای که در بیش از پنجاه قسمت از تلویزیون پخش خواهد شد. با بیش از ۱۵۰ بازیگر اصلی و فرعی روایت شده و از چند داستان متفاوت تشکیل شده است: داستان جوانی بنام «قی‌بیش» که جوانی راستگو، امانت‌دار و شجاع و نگهبان اسب‌های خان است. او نامزدی به نام «طرلان» دارد که «قلی» برادرزاده مياش‌رخان و سردسته تفنگچی‌ها در حسداتی بی‌چگانه با قی‌بیش حتی تا آن جا پیش می‌رود که در صدد تصاحب طرلان برمی‌آید؛ داستان مرد جوانی که در زمان جنگ جهانی اول در آذربایجان زندگی می‌کند؛ داستانی که از واقعه هجوم روس‌ها به تبریز و اعدام ثقة‌الاسلام تبریزی و چند نفر دیگر در روز عاشورا الهام گرفته شده؛ داستان سید (خسروشکیبایی) و زنش (ژاله علو) که معتمد مردم ده هستند و بچه‌های ده را آموزش می‌دهند و دست‌آخر داستان مردمی که از همه طرف تحت فشار و هجوم حکومت استبدادی، نظام طبقاتی، نظام ارباب رعیتی و نیروهای بیگانه و روس هستند. کار توسط تورج منصوری در دکورهای ایرج رامین‌فر فیلمبرداری شده، و روز کریم مسیحی در حال تدوین مجموعه است و کیوان جهانشاهی به ساخت موسیقی برای مجموعه فکر می‌کند. محمود فلاح نیز تهیه‌کننده این مجموعه است و احتمالاً می‌توان صدا و تصویر شلیک «تفنگ سرپر» را در پاییز آینده از شبکه اول سیما دید.